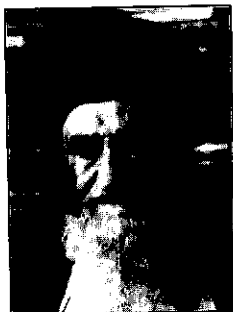


یاد خوبان

آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی



محمد کریمی
پژوهشگر

مقدمه

پاسدداشت و گرامیداشت مردان بزرگ و صاحبان خرد و اندیشه در میان یک ملت، از یک سونام و نشان و عظمت مدنی آن ملت را از محو شدن نگاه می‌دارد و آنان را در منظر تاریخ و اهل پژوهش بزرگ می‌نماید و از سویی دیگر برای افراد نسل حاضر و نژاد آینده، مایه تشویق و سربلندی و تقویت اراده می‌گردد و چه بسا راه درست زندگی را بر بسیاری نشان دهد. در این نوشتار برآنیم تا صفحات زندگانی مردی از تبار پاکان و از سلاله معصومین، شهاب آسمان علم و فقاہت را تورق کرده و گلبرگهایی از آن را تقدیم فرهیختگان و عالم دوستان نماییم تا از گذر استشمام عطر خوش این گلبرگ سرمست گشته و به فراخور خود، از آن بهره‌مند گردیم. فقیه و مرجع عالیقدر تشیع، بزرگ فرهنگبان میراث اسلامی، علامه نسابه رجالی آیه الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی از معدود مراجعی است که نه تنها در علم و فقاہت درخشید و در سیاست چون اجداد ظاهر خویش همواره در عرصه بود و با دستگاه ظلم و جور مبارزه نمود، بل در تمام عرصه‌های اخلاقی، اجتماعی، دینی

سرآمد بود. تألیف بیش از ۱۵۰ اثر در موضوع‌های مختلف، خودگواهی بر جامعیت آن مرد بزرگ و الهی است و دریافت بیش از ۴۵۰ اجازه روایی و اجتهاد از علمای بزرگ شیعه و زیدی و اهل سنت ایشان را از دیگر معاصران خود متمایز ساخته است.

۱. نسب خانوادگی

الف. پدر: پدر حضرت آیه‌الله نجفی مرعشی، سید شمس‌الدین محمد یکی از مراجع بزرگ نجف، فقیه، اصولی، محدث رجالی، مفسر، نسابه، جامع معقول و منقول است. نسب شریف ایشان به علامه جلیل‌القدر و سرسلسله سلاطین مرعشیه طبرستان، میر سید قوام‌الدین مشهور به میر بزرگ می‌رسد. سید شمس‌الدین محمود مرعشی پس از طی دروس حوزوی و پس از کسب درجه اجتهاد و نیل به مقامات عالی علمی و عملی و بعد از تکمیل مراتب نفس، شروع به سیر و سیاحت و سفر به ممالک و بلاد اسلامی نمود و با ارباب علم و معرفت و صاحبان ریاضت و علوم غریبه ملاقات کرد و این علوم را نیز از آنان آموخت. از آن تاریخ به بعد در نجف اشرف توقف نمود و به تدریس و تألیف متون حوزوی و اسلامی پرداخت و تا آخر عمر خویش به این امور اشتغال داشت.^۱ نسب حضرت آیه‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی از سوی پدر با ۳۳ واسطه از اجداد عالم و فقیه و بعضاً حاکم و سلطان به حضرت امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد.

ب. مادر: مادر آیه‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی بانوی جلیل‌القدر خانم صاحبه سلطان می‌باشد. والد ایشان آیت‌الله حاج سید مهدی خوبی یکی از برجسته‌ترین شاگردان شیخ مرتضی انصاری بود. آیه‌الله خوبی که اصالتاً اهل خوی بود از سادات عالیقدر بود که نسبشان با چند واسطه به عالم ربانی سید حسن حسینی زنوزی و نهایتاً به امام زین‌العابدین (ع) منتهی می‌شود.

۲. ولادت و تکوین شخصیت

آیه‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی در بین الطلوعین روز ۵ شنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۵ هجری قمری در نجف اشرف، شهر علم و کمال (پایگاه ولایت و امامت) در خانواده تقوا و فضیلت دیده به جهان گشود. مرحوم آیه‌الله ابن‌العلم دزفولی درباره نامگذاری ایشان می‌نویسد:

«براساس سنت و آداب و رسوم خانوادگی، که هر مولودی را برای نامگذاری نزد علما می‌بردند. سید شهاب را نیز پس از تولد، نخست به آستان مقدس و حرم مطهر حضرت علی(ع) برده و او را بیمه عتبه مقدسه آن حضرت نموده، سپس نزد خاتم‌المحدثین ثقة‌الاسلام حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک‌الوسایل بردند و ایشان پس از گفتن اذان و اقامه در گوش کودک، نام خود را که محمدحسین بود به وی نهاد. آنگاه او را خدمت شیخ‌الفقهاء و‌المجتهدین حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل بردند و او عنوان آقا نجفی را به او عنایت کرد پس از آن کودک را به حضور جمال‌الزاهدین آقا سید مرتضی کشمیری بردند و ایشان کنیه ابوالمعالی را به وی داد. سپس او را نزد سید‌الفقهاء و‌المجتهدین آقای سید اسماعیل صدر بردند و او لقب شهاب‌الدین را به وی عطا کرد. حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی به این لقب بیشتر مشهور شدند.^۲

سید شهاب در دامان مادری با تقوی و با فضیلت رشد و نمو می‌کرد. مادر هیچ‌گاه بی‌وضو به وی شیر نداد و پس از دوران شیرخوارگی هم همواره از او مواظبت کرد نه تنها لقمه حرام بلکه مشتببه هم به او نداد غالباً از غذای غیر حیوانی او را تغذیه می‌کرد.

پس از دوران نوزادی و کودکی، دوران نوجوانی ایشان در محیطی سرشار از علم و کمال آغاز شد. ایشان تحت توجهات و عنایات پدر و مادر عالم و فاضل رشد و نمو می‌کرد و تمامی حرکات و سکنات و سخنان والدین در تمام وجودش رسوخ می‌نمود و روز به روز عشق به اهل بیت و سیر در علم و کمال در وی شعله‌ورتر می‌گشت لذا پدر او را هر روز به حرم مطهر امیرالمؤمنین(ع) می‌برد و در مقابل ضریح مقدس خمیر مایه تمام علوم یعنی الفبا را به او آموخت. از آن پس جده بزرگوارش فاضله بزرگوار، شمس‌الشرف که از نوابع عصر در علم و عمل و شعر و ادب بود مسئولیت آموزش او را به عهده گرفت. ابتدا قرآن مجید و سپس کتب فارسی، ادبی، فقهی، اخلاقی را به او آموخت. ادبیات عرب را تا مغنی‌اللیبب به او درس داد. پس از این مرحله در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود توسط پدر (که به تعلیم و تربیت او سخت دل بسته بود) به حوزه درس آخوند خراسانی رفت. سید شهاب که در چنین خانواده‌ای رشد می‌یافت چنان شور و اشتیاقی در فراگیری علوم از خود نشان می‌داد که قابل توصیف نیست. خود می‌فرماید:

روزی پس از درس استاد به دنبال وی به طرف منزلش به راه افتادم و در مباحث مطرح شده در درس مناقشه و سؤال می‌کردم تا آنجا که استاد از سؤالات من خشمگین گردید و محکم بر سر من کوبید! من نه تنها ناراحت نشدم، بلکه دست استاد را که به سر من کوبیده بود بوسیدم. با این حرکت من، اشک در چشمان استاد حلقه زد و فرمود: ای شهاب! مرا ادب کردی.^۳ هم چنین ایشان درباره رمز موفقیت خویش می‌فرماید:

من به این مقام و موفقیت نرسیدم، مگر به برکت دعای والدینم.^۴

۳. احترام به پدر و مادر

سید شهاب نسبت به پدر و مادر خویش که نعمت تعلیم و تربیت را در حق وی ادا کرده بودند همیشه با احترام و متواضعانه برخورد می‌نمود. حتی در دوران کودکی اگر مادرش به او می‌گفت پدرت را بیدار کن، برای وی مشکل بود که با صدا زدن، پدر را از خواب بیدار کند، لذا برای بیدار کردن پدر، صورت خود را به پای پدر می‌مالید تا ایشان بیدار شود. وقتی پدر بیدار می‌شد برای وی دعای خیر می‌کرد.^۵

ایشان بارها از نقش سازنده پدر و مادرش در حق خویش به احترام و سپاس یاد کرده و بیشتر پیشرفتهای خود را مدیون زحمات طاقت‌فرسای آنها می‌دانسته است.

۴. احترام به استاد و عشق به تعلیم

در مورد اشتیاق به علم‌آموزی و حضور در برابر اساتید خودشان چنین می‌فرمایند:

من شبها بیش از سه الی چهار ساعت استراحت نمی‌کردم و همیشه به دنبال کسب علم و فراگیری دانش بودم. هر جا استادی می‌یافتم، به هر طریقی به نزد وی می‌شتافتم و او را راضی می‌کردم تا حداقل یک درس خصوصی از او فراگیرم.^۶

آیه‌الله مرعشی نجفی همیشه و در همه جا از اساتید خود به نیکی و بزرگی یاد می‌کرد و از هیچ‌گونه تواضع و فروتنی نسبت به آنان کوتاهی نمی‌کرد.

ایشان را می‌توان یکی از پرستادترین چهره‌های علمی نام برد که درک محضر اساتید متعدد را در رشته‌های مختلف نموده است.

۵. تحصیلات

سید شهاب‌الدین با توجه به محیط خانواده (که هم از پدر و هم مادر اهل علم بوده‌اند) وارد درس حوزوی شد. ابتدا نزد پدر مقدمات بیشتر علوم را خواند، پس از آن پدر او را به مدارس جدید فرستاد تا ریاضی و هندسه و جغرافی را بیاموزد. وی خیلی زود این مراحل را با احراز مقام اول سپری کرد. در این زمان که هنوز سنش به ۱۶ سالگی نرسیده بود تمایل به فراگیری علم طب نمود و نزد اساتید این فن، طب را نیز آموخت. اولین استاد او در علم طب پدر بزرگوارشان بود. پس از آن نزد محمدعلی خان بختیاری معروف به مؤید الاطباء رفت و طب یونانی و علم تشریح و قانون ابن سینا را نزد او فرا گرفت.

پس از دو سال تحصیل در طب با به عرصه علوم معنوی گذاشت و چندین اربعین را به ریاضت و مجاهدت و صفای باطن گذراند. از جمله اساتید وی در این عرصه، میرزا ابوالحسن احمد اخباری هندی حائری و شیخ محمدحسین خلیل شیرازی، آیه‌الله علی خاقانی نجفی، سید محمدتقی خوانساری بودند.

آیه‌الله مرعشی نجفی دروس عالییه حوزه را در فقه و اصول و نیز منطق و فلسفه و کلام و ادیان و اخلاق و عرفان و پس از آن دوره خارج فقه و اصول را نزد اساتید متبحر گذراند که هر کدام در نوع خود بی نظیر و از فحول حوزه نجف بودند.

۱- ۵. اوج اجتهاد و مدارج علمی

کوششها و تلاشهای خستگی ناپذیر و مستمر این طلبه مهذب و کوشای جوان، در سن ۲۷ سالگی به ثمر نشست و در این سن به درجه اجتهاد رسید. ایشان از کوششها و تلاشهای خود در دوران جوانی چنین یاد می‌کنند:

هیچ‌گاه در سنین جوانی به دنبال تمایلات نفسانی نرفتم، همیشه در پی تحصیل علم بودم به صورتی که شبانه روز بیش از سه، چهار ساعت نمی‌خوابیدم هر کجا نشانی از استادی یا عالمی و یا جلسه درسی که مفید تشخیص می‌دادم، می‌یافتم، لحظه‌ای در رفتن به نزد آن استاد و عالم و جلسه درس درنگ نمی‌کردم.^۷

پژوهش مستمر و تحقیق مداوم و تلاش پی در پی در راه رسیدن به مقصود، او را در موقعیت برجسته‌ای از نظر علمی قرار داد که با قدرت و نیروی الهی به علوم عقلی و نقلی

تسلط کامل یافت و در زمره نگاهبانان دین و سنت نبوی درآمد؛ همانطور که پیامبر اکرم در روایتی به نقش این فقها در پاسداری از اسلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: پایه‌های این دین در هر قرن بر دوش فقهایی عادل است که آن را از تأویلات باطل پیشگان و تحریفات منحرفان و غالیان و نسبت‌های نابجای نادانان پاک می‌کنند.^۸

۲- ۵. شخصیت علمی از دیدگاه بزرگان

- آیه‌الله شیخ فضل‌الله حائری مازندرانی: در نخستین اجازه‌ای که در سن ۲۲ سالگی به ایشان دادند، از ایشان تحت این عناوین سید سند، عالم مؤید معتمد، صاحب فهم رشیق و فکر دقیق یاد می‌کنند.

- آیه‌الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، برای ایشان چنین نوشته است: سید سند، کهف معتمد، قدوة الامام و رکن الاسلام که به درجه اجتهاد نائل و در مکارم اخلاق به مراتب والا و در علوم و معارف به درجه عالی رسیده است.

از مراجع عالیقدر هم عصر ایشان می‌توان از حضرات آیات عظام: امام خمینی (ره) آیه‌الله سید ابوالقاسم خویی، آیه‌الله گلپایگانی نام برد که هر کدام از مراجع طراز اول تشیع هستند. حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی بیش از ۴۵۰ اجازه روایی و اجتهادی از مراجع بزرگ داشتند از جمله:

- آیات عظام حاج شیخ فضل‌الله حائری مازندرانی، شیخ محمدباقر بیرجندی جازانی خراسانی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، شیخ عباس قمی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا محمدحسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی.^۹

۶. ابعاد اخلاقی و معنوی

در شریعت آسمانی اسلام، اخلاق و فضایل انسانی از جایگاه مهمی برخوردار است به طوری که نبی مکرم اسلام در تبیین هدف و جایگاه رسالت خویش می‌فرماید: اِنِّی بَعَثْتُ لَاتِمَّ مَكَارِمِ الْاِخْلَاقِ.^{۱۰} و خدای سبحان در وصف نبی در قرآن کریم می‌فرماید: اِنَّكَ لَعَلٌّ خَلَقَ عَظِيمٌ.^{۱۱} یکی از اسوه‌های برجسته اخلاق که به حق تأسی به اجداد طاهرینش نمود آیه‌الله مرعشی نجفی است که پارسا و متخلق به اخلاق اسلامی است. در این مجال، برخی از این مکرمات‌های اخلاقی ایشان صحبت می‌کنیم.

۱ - ۶. عطوفت و مهربانی

از مبرزترین ویژگیهای یک هادی و مرشد در ارشاد افراد، داشتن خلقی حسن و مهربان است چرا که بدخلقی سبب تاراندن افراد از مسیر حق می شود. ایشان در ارتباط تنگاتنگ با مردم به مثابه برادری شفیق و مهربان، پدری عطوف و دلسوز و معلمی غمخوار بود. چنان مهربان و صمیمی بود که میان مردم و خود هیچ فاصله‌ای حس نمی کرد. در هنگام بمباران قم توسط رژیم بعثی عراق که بیشتر مردم به خارج از شهر رفته بودند، ایشان در قم مانده بود و با وجودی که همیشه فاصله منزل تا صحن حضرت معصومه را برای اقامه نماز جماعت به علت کسالت با ماشین طی می کرد، در آن ایام بمباران پیاده این مسافت را طی می کرد و می فرمود می خواهم پیاده بروم تا مردم مرا مشاهده کنند و آرامش خاطر پیدا کنند و اندکی خیالشان آسوده شود.^{۱۲}

ایشان علاوه بر مهربانی با خوشرویی فوق العاده‌ای با آحاد مردم برخورد می کردند. و در جلسات مختلف بسیار شوخ طبع بودند و در بین دوستان نزدیک از شوخی نیکو پرهیز نداشتند. حضرت آیه الله مرعشی نجفی از خوشی مردم خوشحال و از غم آنان رنج می برد و همواره چون محرمان می زیست و هیچ‌گاه تابستانهای گرم قم را ترک نکرد و همگام با مردم محروم سرما و گرمای این شهر را تحمل نمود.

در خصوص اخلاق ایشان در منزل، همسر ایشان نقل می کند در مدت شصت سال که با آیه الله مرعشی زندگی کردم، هیچ‌گاه با تحکم یا من سخن نگفت و رفتاری تند نداشت تا وقتی که خود قادر به حرکت بود و توان داشت برای کارهای شخصی از دیگران کمک نمی خواست.

۲ - ۶. بذل و بخشش

قلب مهربان و سلیم ایشان روحیه سخاوت و بخشندگی را در ایشان دو چندان کرده بود. در اهدای کتاب و انفاق انگشتی، به جد خویش مولای متقیان علی (ع) اقتدا می کرد و آنچه‌ای که نقل می کنند هزاران نفر عالم و دانشمند و دیگر اصناف را به بخشیدن انگشت شادمان کرده‌اند. ایشان در بین مراجع به مبسوط الید شهره بودند. فرزندان ارشد ایشان چنین می گویند: بعد از ارتحال ایشان، یکی از دوستان بازاریشان را در تهران دیدم که بسیار منقلب و متأثر بود. ایشان ابراز می کرد هر ماه مرحوم آقا مبلغ قابل توجهی پول را به من و

چند نفر از بازاریان حواله می‌کردند و طبق فهرستی از آدرسهای افراد فقیر محله‌های جنوب تهران، (حتی بدون اسم) بایستی این مبالغ بینشان تقسیم می‌شد. این خانواده‌ها هر ماه این پول را دریافت می‌کردند اما نمی‌دانستند از کجا و از سوی چه کسی آمده است و از سویی دیگر معظم له ما را قسم داده بودند که هیچ‌کس نباید از این موضوع مطلع شود حتی فرزندانم در قم! ^{۱۳}

۳- ۶. تقوی و بی‌رغبتی به دنیا

آیه‌الله مرعشی نجفی هیچ‌گاه برای جمع مال و ثروت نکوشید. با امورات مادی و تمایلات آن قطع رابطه نموده بود، اگر هم پولی به دست می‌آورد، در رفع حوائج مردم و دستگیری از اهل علم و خرید کتاب مصرف می‌کرد. ایشان در وصیت‌نامه خود متذکر شده‌اند:

من بعد از خود چیزی از زخارف دنیوی را باقی نگذاشتم. به فرزند ارشدم وصیت می‌کنم که نسبت به دیگر فرزندانم با نیکی رفتار کند و صلح و رحم در حق آنها به جا آورد. من از این دنیا می‌روم در حالی که برای ورثه خود جز نام نیک نگذاشته‌ام و آنان را به خداوند بزرگ سپرده‌ام اگر می‌خواستم زاندوزی کنم و برای فرزندانم مال و ثروت به ارث بگذارم با موقعیتی که داشتم می‌توانستم اما از این کار سر باز زدم. ^{۱۴}

دوستان نزدیک ایشان نقل می‌کنند بسیاری از مواقع دستور می‌دادند نابینایان فقیر شهر قم یا اطراف را به صرف شام یا ناهار دعوت کنند ولی نگویند از طرف چه کسی است و آن وقت خود به پذیرایی از آنها می‌پرداخت و حتی خودشان کفشهای آنها را در جلوی پایشان جفت می‌کردند. آنها می‌آمدند و می‌رفتند ولی نمی‌دانستند میزبانان کیست! ^{۱۵}

۴- ۶. پاسداشت وقت و رعایت نظم

حضرت آیه‌الله مرعشی نجفی در بها دادن به ارزش وقت و رعایت نظم در زندگی بسیار دقیق و موفق بودند و از بی‌نظمی که عامل هدر دادن عمر است شدیداً پرهیز می‌نمودند. از لحظات و ثانیه‌های عمر مبارکشان بهره می‌جستند. ساعات شبانه‌روز را به سه قسم تقسیم کرده بود. بخشی را در راه تعلیم و تعلم و تألیف و تدریس، و بخش دیگر را به عبادت و نیایش و بخش سوم را در رسیدگی به امور مردم و مسلمانان مصروف می‌کردند و هیچ

عاملی نمی توانست در برنامه ریزی ایشان اختلالی به وجود آورد. و حتی برای حضور در اقامه نماز جماعت حرم نیز همیشه به موقع حتی قبل از وقت حاضر می شدند. چنانچه خودشان می فرمایند: سالها برای نماز صبح اولین زائری بودم که به حرم می آمدم و مدتی پشت درب منتظر می ماندم تا خُدام درها را باز کنند.^{۱۶}

۵- ۶. تهجد و شب زنده داری

روح بزرگ مردان الهی در تهجدها و شب زنده داریها و راز و نیازهای آنان با معبودشان متعالی تر گشته و ارتباط ناگسستنی با حئی سبحان برقرار می کند و بدیهی است که این تهجدها را مخفی از دید دیگران و بسیار آرام برگزار می کردند. آیه الله العظمی مرعشی نیز از همین اصحاب تهجد است که خود نیز جز یک مورد آن هم در وصیت نامه از آن سخن به میان نیاورده است. ایشان در وصیت نامه خطاب به فرزند ارشدشان می فرماید: توصیه می کنم که پس از مرگم، سجاده ای را که مدت ۷۰ سال بر آن نماز شب خوانده ام با من دفن کنید.^{۱۷} از این سخن به خوبی می توان دریافت که ایشان حتی در جوانی نیز مداومت به خواندن نماز شب داشته اند.

۶- ۶. حفظ آرمانها و ارزشهای دینی

ایشان در بیتی رشد و تربیت یافته بودند که مقید به تمام احکام و دستورات الهی بودند و در تدین هیچ گاه تظاهر نمی کرد، بلکه عشق می ورزیدند و نه تنها خود عامل به تمام ارزشهای دینی بود بلکه فرزندان و نزدیکانش را مقید به عمل می کردند. با مظاهر تمدن جدید که مخالف شرع بود و یا برای مسلمانان وابستگی و حقارت می آورد به شدت مخالفت می نمود و مبارزه می کرد تا جایی که از پوشیدن لباسهایی که برخی از اجزایش خارجی بود به شدت اجتناب می کرد.^{۱۸}

۷- ۶. عشق وافر به خاندان وحی و رسالت

اخلاص و علاقه بی بدیل ایشان به خاندان وحی را در تمام آنات و حالات و نوشته های^{۱۹} معظم له به خوبی می توان دید و علیرغم داشتن مقام شامخ مرجعیت همیشه در نامه ها و مکتوبات، از جمله «خادم علوم اهل البیت (ع)» استفاده می کرد. ایشان تلاش و افری نمود

تا کتابهای دانشمندان اهل سنت را که در مناقب خاندان وحی و در فضایل اهل بیت می باشد و همچنین کتب دانشمندان شیعه را جمع آورد و در یک جلد معروض استفاده اهل آن قرار دهد. کتابخانه عمومی ایشان که حاصل یک عمر تلاش و پیگیری است گواهی دیگر بر عشق آن حضرت، به خاندان رسالت است.

معظم له از جهت عاطفی هم شدیداً تحت تأثیر این خاندان مکرم بود به طوری که در مجالس عزاداری سیدالشهداء (ع) با صدای بلند می گریست و در ماه محرم و صفر و سایر سوگواریهای ائمه (ع) کاملاً سیاه می پوشید.

۸ - ۶. کرامات

اخلاص بی شائبه ایشان در بزرگداشت خاندان رسالت سبب شده بود که اهل بیت (ع) نیز به ایشان نظر و عنایت داشته باشند که به یکی از آنها اشاره می شود. خود ایشان نقل می کنند که:

در سال ۱۳۳۹ قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) در مدرسه قوام نجف اشرف طلبه بودم. در آن هنگام حاشیه ملا عبداللّه را تدریس می کردم. زندگی به سختی می گذشت و در فقر و تنگدستی شدید بودم. علاوه بر فقر، ناراحتی های زیادی در قلبم بود که عبارت بودند از:

۱. اخلاق ناپسند بعضی از روحانیون که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. به خاطر رفت و آمد آنها سوءظنی به همه مردم پیدا کرده بودم به طوری که پشت سر افراد عادل هم نماز نمی خواندم.
۲. یکی از منسوبین من به شدت از تدریسم جلوگیری می کرد و حتی به استادم گفته بود مرا به درس راه ندهد.
۳. به بیماری حصبه مبتلا شده بودم که پس از بهبودی حالت کند ذهنی و نسیان بر من عارض شده بود.
۴. بینایی چشم هایم کم شده بود و از تند نوشتن عاجز شده بودم.
۵. احساس بیماری روحی دائمی می کردم.
۶. تزلزلی در عقیده ام نسبت به برخی از امور معنوی پیش آمده بود.
۷. از خدا می خواستم دوستی دنیا را از قلب و جانم دور کند.
۸. از خدا می خواستم سفر حج را نصیبم کند به شرط آنکه در مکه یا مدینه بمیرم و در آنجا دفن شوم.
۹. از خدا می خواستم توفیق علم و عمل صالح را با همه گستره آن به من عنایت کند.

این مشکلات و آرزوها لحظه‌ای آرامم نمی‌گذاشت لذا به فکر توسل به سالار شهیدان امام حسین (ع) افتادم. به کربلا رفتم، در حالی که فقط یک روپیه داشتم با آن دو قرص نان و کوزه‌ای آب خریدم و وارد کربلا شدم. پس از غسل در نهر حسینی به حرم شریف رفتم. پس از زیارت و دعا نزدیک غروب شد. به غرفه خادم حرم سید عبدالحسین، که از دوستان پدرم بود رفتم و از او اجازه خواستم که شب در حجره‌اش بمانم، در حالی که ممنوع بود کسی شبها در حرم بماند. ایشان با ماندن من در حرم موافقت کرد. پس از وضو به حرم مشرف شدم و در اندیشه اینکه کدام سمت حرم بنشینم بودم معمولاً همه بالای سر حضرت می‌نشستند، اما من در پایین پا در کنار قبر علی اکبر (ع) نشستم، چرا که ایشان در زندگی و حیات ظاهری هم متوجه فرزندش علی اکبر (ع) بوده است قطعاً پس از شهادت هم به فرزندش نظر دارد. هنوز زمانی نگذشته بود که صدای قرآنی را از پشت روضه شنیدم. به آن سمت رفتم، پدرم را دیدم که نشسته و قرآن می‌خواند و سیزده رحل در کنارش بود به سوی ایشان رفته و ضمن بوسیدن دستشان از حالشان سؤال کردم. پاسخ داد برخوردار از نعمات الهی است و در پاسخ اینکه اینجا چه می‌کنید؟ فرمودند: ما ۱۴ نفر هستیم که اینجا قرآن می‌خوانیم که آنها بیرون حرم رفتند و سپس آنها را معرفی کردند. آنگاه از علت آمدن من در ایام درسی به کربلا سؤال کردند. مشکلاتم را عرض کردم، آنگاه به من امر کردند که بروم و حاجاتم را با امام در میان بگذارم. پرسیدم امام کجاست؟ گفتند در بالای ضریح و عجله کن که قصد عیادت زائری را دارند که در بین راه سفر بیمار شده است. به سمت ضریح آمدم. آن حضرت را دیدم در حالی که چهره مبارک در هاله‌ای از نور بود و سلام کردم. پس از پاسخ فرمودند: بالای ضریح بیا ولی شرم و حیا مانع از رفتنم به جلو بود. حضرت فرمودند چه می‌خواهی؟ به فارسی گفتم: آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است. آن حضرت قطعه‌ای نبات به من داده و فرمودند تو میهمان مایی، و ادامه دادند: چه چیزی از بندگان خدا دیده‌ای که به آنها سوء ظن داری؟ در همان حال، دگرگونی در خود حس کردم. و آنگاه فرمودند به درس خود بپرداز کسی دیگر مانع تو نمی‌شود. حضرت بیماری مرا نیز شفا داد. بینایی ام قوی تر شد. سپس قلمی را به من داد و فرمود این را بگیر و با سرعت بنویس و ناراحتی قلبی و روحی‌ام نیز برطرف گردید و برایم دعا کردند که در عقیده‌ام ثابت بمانم. اما اصلاً متعرض حاجت‌های دیگر نشدند و من

هم چیزی نگفتم و پس از وداع با حضرت، خدمت پدر آمدم پدر سفارش کردند که برای تحصیل علوم اجداد خود بیشتر کوشش کن و نسبت به برادر و خواهرانت مهربان باش. من به نجف برگشتم در حالی که دیگر هیچ سوء ظن و ناراحتی نداشتم و مشکل تدریس من هم حل شد.^{۲۰}

۷. ابعاد سیاسی

در فرهنگ غنی یک مسلمان موحد، دین و سیاست لازم و ملزوم یکدیگر است. در سراسر تاریخ تشیع نیز شاهد تلاشهای پیگیر و مستمر عالمانی هستیم که تمام عمرشان را وقف اعتلای دین نموده‌اند تا پرچم پرافتخار توحید را برافراشته نگهدارند. آیه‌الله مرعشی نجفی نیز در تأسی به اجداد طاهری‌نشان سعی در حفظ ابعاد سیاسی اسلام داشته و در تمام برهه‌های حیات با برکتشان هم سو و همداستان با معمار کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) حرکت نمودند.

۱- ۷. حمایت از فدائیان اسلام و شهید نواب صفوی

آیه‌الله مرعشی نجفی هم از جهت عاطفی و هم سیاسی به عنوان پشتوانه‌ای برای حرکت فدائیان اسلام بود. ایشان مدت‌ها، شهید نواب را در منزل خویش پنهان نموده بود تا به دست دژخیمان نیفتد و حتی برای اینکه کسی از وجود ایشان مطلع نشود خود شخصاً برای ناهار و شام از او پذیرایی می‌کرد.^{۲۱} و بعد از زندان شدن ایشان و دوستانشان، هر روز برای نجاتشان زیارت عاشورا می‌خوانده‌اند^{۲۲} و پس از شهادت نواب و دفن وی در قبرستان مسگرآباد تهران، وقتی به وسیله دوستانش نبش قبر و جنازه‌اش به قم آورده شد، ایشان ابراز علاقه کرده و با وجود خطرهای فراوان، قبری در قبرستان وادی‌السلام قم مهیا و به نام سید کرمانشاهی وی را در آنجا به خاک سپرد.^{۲۳}

نشریه نبرد ملت نیز در زمینه حمایت‌های مادی و معنوی و علنی وی می‌نویسد:

مرحوم مرعشی نجفی که از ابتدای فعالیت فدائیان اسلام حمایت بی‌دریغ و پدراانه خویش را از این نهضت دریغ نداشته و در هر مناسبت به مقتضای وقت، از ارائه طریق و تأیید و تشویق این جمعیت خودداری نمی‌فرمود، در آن روزگارهای مشؤم که در دل شب‌های تیره‌اش،

گه گاه اسلحه و شلیک گلوله یک فدایی مسلمان و از جان گذشته، قلب یکی از نوکران اجانب و استبداد را می شکافت... تأیید و راهنمایی این گونه ذوات روحانی و اسلامی موجبات دلگرمی این جمعیت و تشریح و نمایش مشروعیت اهداف و اعمال آنان بود.^{۲۴}

۲- ۷. مخالفت با لایحه انجمن ایالتی و ولایتی

دو مجلس سنا و شورا به دنبال تصویب لایحه‌ای دو پهلوی به نام انجمن ایالتی و ولایتی در هیئت دولت پهلوی در سال ۱۳۴۱ که جزء مفاد آن حذف قید اسلام از شرایط انتخابات و شرکت زنان در انتخابات و سوگند به کتاب آسمانی در مراسم تحلیف به جای سوگند به قرآن بود، تعطیل شدند. این لایحه علما را در مقابل مردم قرار می داد. چرا که با اعتراض علما به این لایحه، آنان مخالف فعالیت اجتماعی زنان و آزادی آنان در مسائل اجتماعی، سیاسی قلمداد می شدند و از سویی دیگر شاه با سکوت علما به خیال منزوی کردنشان، جو مذهبی کشور را نیز به روزمرگی تبدیل می کرد و با آسودگی خاطر به منویات خویش دست می یافت در این راستا بود که علما جلساتی تشکیل داده و به اتفاق آراء تصمیم گرفتند از کیان اسلام دفاع نمایند. آیه الله مرعشی نیز مانند دیگر آیات عظام وارد صحنه گردید و چندین نامه تلگراف به شاه و علم (نخست وزیر وقت) فرستاد و از آنها خواست که این مفاد لایحه را به تصویب نرسانند و اجرا نگذارند. اما در پاسخ نامه اول، شاه در نهایت بی احترامی پاسخ داد و نوشت تلگراف جناب عالی واصل شد... ما بیش از هر کس در حفظ شعایر دینی کوشا هستیم!^{۲۵}

بعد از اعتراض مراجع و پیوستن مردم به آنان حکومت وقت تصمیم به فریب مردم گرفت و علم در پاسخ به تلگراف دوم آیه الله مرعشی نوشت: باید به حقوق اقلیت های مذهبی که در پناه دولت اسلامی هستند و در قانون اساسی به رسمیت شناخته شدند توجه داشت و می افزاید: منظور از کتاب آسمانی همان کلام الله مجید است و ابهامات اصلاح می شود و دولت نظر آقایان محترم را به مجلسین تسلیم و منتظر تصمیم مجلسین خواهد بود.^{۲۶} به هر حال این مکاتبات و نامه ها بین مراجع و حکومت ادامه یافت، و آیه الله مرعشی با فرستادن نمایندگان بین اصناف و بازاریان آنان را نیز از خطر تصویب این لایحه آگاه نمود و فرمودند: بدانید خداوند دین خود را مغلوب دشمنان نمی کند اما اگر در اثر مسامحه، این

تصویب‌نامه غلط و دور از اندیشه و این سم مهلک و کشنده عواطف و ایمان به خورد شما داده شود آینده به شما و ما نفرین می‌کند.^{۲۷} پس از آن غم به دنبال آرام کردن جو دست به نیرنگی جدید زد و در طی جلسه‌ای در هیئت دولت تصویب کرد که لایحه نیاز به تجدید نظر دارد و قبل از آن قابل اجرا نخواهد بود و همین مسئله را خطاب به آیه‌الله مرعشی نوشت که: به استحضار عالی می‌رساند که بدون تجدید نظر، تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی قابل اجرا نخواهد بود.^{۲۸}

اما این امر بر روحانیون بیدار و آگاه ما روشن بود که این فریبی بیش نیست و از مردم درخواست کردند که در ۸ آذر به دلیل اعتراض در مسجد عزیز الله تهران اجتماع نمایند، و این تصمیم آنچنان دولت را به وحشت انداخت که مدام تلفنی به مراجع، خبر لغو لایحه را اطلاع می‌دادند و صبح آن روز نیز با ارسال تلگراف‌هایی برای سه تن از مراجع طراز اول قم از جمله آیه‌الله مرعشی موضوع لغو لایحه را شاه اعلام نمود. اما امام و سایر علما لغو اینگونه را نپذیرفتند و اعلام نمودند که بایستی از رسانه‌ها، رادیو و جراید لغو آن رسماً اعلام شود. آیه‌الله مرعشی هم از روحانیون تهران خواستند تا اعلام لغو رسمی به مبارزه ادامه دهند.^{۲۹} و بالاخره شاه آخرین اقدام را طبق نظر مراجع عظام انجام داد و در جمع خبرنگاران رسماً لغو لایحه را اعلام کرد.^{۳۰} و بدین ترتیب پس از دو ماه تلاش مستمر روحانیون این ننگ از دامن جامعه اسلامی ایران پاک و زودوده شد.

۳-۷. لوایح ششگانه محمدرضا پهلوی تا قیام ۱۵ خرداد

محمدرضا پهلوی برای جبران شکست مفتضحانه‌اش در لایحه «انجمن ایالتی و ولایتی»، تصمیم جدیدی گرفت و اعلام نمود که مردم در یک انتخابات عمومی شرکت کرده و به لوایح ششگانه‌اش رأی دهند. این لوایح که ظاهری زیبا و مردم‌پسند داشت، ضررهای کلانی به پیکره جامعه اسلامی وارد نمود از جمله این لوایح، خدمت نظام و وظیفه دختران و اصلاحات قانون انتخابات (همان لایحه ایالتی و ولایتی مذکور) و... بود. نظر محمدرضا پهلوی این بود این ۶ لایحه را تحت یک رأی‌گیری و با یک کلمه آری یا خیر انجام دهد و اگر هر کس با ۳ بند و یا بیشتر موافق بود به ناچار برای موافقت به کلیت طرح رأی مثبت می‌دهد. اینجا بود که امام خمینی (ره) این ابرسیاستمدار جهان اسلام حساسیت این ترند

را حس کرد و بلافاصله تمام مراجع طراز اول قم (از جمله آیه الله مرعشی) را برای جلسه تبادل نظر دعوت نمود و حاصل این جلسه این بود که از طریق رایزنی با رژیم این مسئله بی سر و صدا حل شود. ابتدا محمدرضا پهلوی نمایندگان خود را نزد مراجع به قم فرستاد تا آنان را مجاب نمایند، اما جواب قانع کننده‌ای نداشتند و پس از آن آیه الله کمالوند به نمایندگی از مراجع قم نزد شاه رفت. شاه در این جلسه به تطمیع و تهدید علما پرداخت و اعلام کرد: باید این برنامه را اجرا کنم اگر نکنم از بین می‌روم و کسانی سر کار می‌آیند که مساجد را بر سر شما خراب می‌کنند و اگر روحانیون با این برنامه اصلی موافقت کنند. اطمینان می‌دهم که هر پیشنهاد و خواسته‌ای که داشته باشند برآورده سازم^{۳۱} و این جلسه هم بی نتیجه ماند.

آیه الله مرعشی در این هنگام با وجود بیماری و بستری بودن در بیمارستان اطلاعیه‌ای صادر کردند و غیر شرعی بودن این انتخابات را اعلام نمودند و گفتند «غائله اخذ آرای عمومی که اخیراً درباره آن تصمیم گرفته شده و موجبات ناراحتی ملت مسلمان ایران را فراهم کرده و شدیداً عالم روحانیت را متأثر کرده است مطابق با موازین شرع مقدس اسلام نبوده و مورد اشکال است».^{۳۲} شاه که با مخالفت صریح و علنی و رسمی علما مواجه شد ۲ روز قبل از فراندوم خود به قم آمد تا راه را برای به ثمر رساندن طرحش هموار نماید اما علمانه تنها خود به استقبال او نرفتند بلکه از مردم هم خواستند که به استقبال او نروند و شاه با مشاهده این وضعیت سفر خویش را ناتمام گذاشت و به تهران بازگشت و با کمال گستاخی فراندوم را برگزار کرد و تصویبش را هم به ملت منتسب ساخت.^{۳۳}

در پی این اقدام محمدرضا پهلوی، مراجع عظام و از جمله آیه الله مرعشی نجفی، هر کدام جداگانه اطلاعیه‌هایی صادر کردند و بر غیر شرعی بودن آن تأکید نمودند.

۴-۷. کاپیتولاسیون

مصونیت قضایی اتباع آمریکایی در ایران مطلبی بود که در هیئت دولت در زمان علم (۱۳ مهر ۴۲) به تصویب رسید، ولی جریانات سیاسی در کشور مانع از تصویب آن در مجلس شد اما سرانجام در مرداد ۴۳ به طور مخفیانه به تصویب مجلس سنارساندند و بعد از دو ماه هم بدون سر و صدا در مجلس شورای ملی به تصویب رسید.

علیرغم تلاش رژیم در مخفی نگاه داشتن این قضیه، امام از طریق دوستانش در مجلس، اطلاع یافته و در صدد افشاگری رژیم برآمد و پس از تهیه مستندات لازم، علمای قم را دعوت به جلسه‌ای در دوم آبانماه کرد ولی این بار چون نوک حملات و اعتراضات متوجه شاه و نخست‌وزیر نبود، بلکه آمریکا را نشانه رفته بود برخی از بزرگان از ادامه حضور و همراهی با امام طفره رفتند. ولی حضرت آیه‌الله مرعشی یار صدیق و همیشه همراه امام نه تنها در جلسات حضور یافت، بلکه در آن ایام و در روز ولادت حضرت زهرا(س) که همه در منزلشان جمع شده بودند علیه کاپیتولاسیون به روشنگری پرداخت و اعلام نمودند: کجای دنیا سابقه دارد که برای رقیبت و بردگی یک مشت ملت محروم همچون قانون و حشیا نه‌ای را وضع کنند؟! در صورتی که فعلاً تمام دول عقب‌افتاده هم برای احراز استقلال و کسب آزادی خود از قید استعمار قیام نموده و از نعمت حریت برخوردار می‌باشند! و اضافه کردند من یقین دارم که عقلای دنیا، به وضع رجال ایران خندیده و این نوع تصویبات را رجوع به قهقراء و ارتجاع سیاه تفسیر خواهند کرد، زیرا مصونیتی که برای آنها تصویب شده برخلاف قوانین بین‌الملل و دور از شرافت و انسانیت و غیرت است.

در ادامه ایشان ناراحتی‌های خویش را از وضعیت نابسامان کشور اعلام می‌کند و بسیار ظریف و عاطفانه می‌گوید: نمی‌دانم به کدام یک از مصیبت‌ها گریه کنم؟ به مخالفت صریح با احکام اسلام و قرآن گریه کنم؟ یا به نشر کتاب ضاله و نشریات ضد اسلامی بگریم؟ به عدم آزادی مجالس تبلیغاتی مذهبی گریه کنم؟ یا به وضع ملت بیچاره و ستم‌دیده؟ یا وضع اقتصادی را کد مملکت؟ یا به گرفتاری علما و خطباء و دانشمندان و رجال و اساتید محبوس گریه کنم؟ یا به زجر و شکنجه‌ها؟ سپس به وکلای مجلس خطاب کرده می‌گویند: آقایان وکلای بدون موکل که در خانه ملت جمع شده‌اید! آیا شما برای دفاع از حقوق مسلمین و حفظ استقلال ملت و مملکت جمع شده‌اید یا برای این که با دست خود سند اسارت و بردگی ملت شریف ایران را امضاء کنید؟ کاری کردید که آبروی مملکت و ملت را در دنیا بردید! ما از همان اول متوجه این قبیل عواقب بودیم که این مجلس را تحریم و غیر قانونی اعلام نمودیم. در خاتمه از تمام مسلمانان دنیا می‌خواهند که نسبت به این طرح در سراسر

جهان اعتراض نمایند و می‌فرمایند: تمام طبقات مسلمین جهان را لازم است که عدم رسمیت این تصویب نامه مفتضح را به دنیا اعلام نمایند و از دولت آمریکا و از دست‌نشانده او اسرائیل که به منزله سرطان در بین ممالک اسلامی است اظهار تنفر کنند.^{۳۴} آیه‌الله مرعشی که از زیانهای عدم همکاری بعضی از علما با امام خمینی آگاه بود از هیچ کوششی مبنی بر حمایت و روشنگری مردم در سطوح مختلف فروگذار نکردند. این دغدغه ایشان نیز به واقعیت رسید و رژیم از موقعیت پیش آمده نهایت استفاده را برد و ضمن قانونی کردن لایحه کاپیتولاسیون و توهین به مرجعیت، امام را نیز به دستور آمریکا به ترکیه تبعید نمود^{۳۵} و در رسانه‌ها اعلام کرد که آقای خمینی به جرم اقدامات ضد امنیتی و ضد تمامیت ارضی کشور تبعید شده است.^{۳۶}

۵-۷. واکنش به تبعید امام خمینی (ره) به ترکیه

در همان شب اول تبعید امام خمینی فرزند ارشدشان آیه‌الله سید مصطفی خمینی که به طور مخفیانه به منزل آیه‌الله مرعشی آمده بودند و جلسه‌ای با معظم له داشته تا ضمن بیان گزارش جریانات دستگیری امام، تبادل نظری در ادامه مبارزه نمایند، بعد از چند ساعت مأموران با تمام ادوات جنگی و بدون در نظر گرفتن مصونیت مراجع به منزل آیه‌الله مرعشی یورش برده و دنبال حاج آقا مصطفی خمینی می‌گشتند و پس از گشتن بیرونی به اندرونی ریخته و وارد اتاق شخصی آقا شده و حاج آقا مصطفی را در آنجا دیده و علیرغم مخالفت و ممانعت آیه‌الله مرعشی در حالیکه ایشان را نیز با مشت به گوشه اتاق هل می‌دهند مرحوم آقا مصطفی را با خود می‌برند.^{۳۷} پس از این بی‌حرمتی، حضرت آیه‌الله مرعشی رهسپار حرم مطهر شد و به وسیله بلندگو مردم را در ادامه مبارزه، به تظاهرات و تحصن فرا خواند^{۳۸} سپس در همان اولین صبح وقوع فاجعه، اطلاعیه‌ای صادر نمودند و با آیه «الذین اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله.» (حج: ۴۰) گلایه‌ها و سخنانشان را آغاز نمودند و چگونگی دستگیری امام و بی‌احترامی به روحانیت و نیز دستگیری فرزند امام را در آن بیان کردند.

آیه‌الله مرعشی جهت آزادی حضرت امام نیز نامه‌هایی به مراجع صاحب نفوذ نوشت و از آنان استمداد کرد که برای آزادی امام هر چه توان دارند به کار گیرند.^{۳۹}

معظم له از آن پس نیز در مدت زمانی که حضرت امام خمینی (ره) در تبعید بودند در هموار کردن راه مبارزه و جهت دادن به مردم هم‌سو با ایشان همواره در حرکت بود و هر دو دوران انقلاب و پس از آن هم، در تمام حالات و احوال همراه معمار کبیر انقلاب گام بر می‌داشتند.»

۸. خدمات فرهنگی

۱-۸ تألیفات

حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی با وجود همه اشتغالات علمی و اجتماعی و با تمام مسئولیتهای مرجعیت و فقاقت یکی از موفق‌ترین علما و دانشمندان در زمینه تألیف و تصنیف و تحقیق به شمار می‌آیند ایشان در طول زندگی پربرکت خویش از هر فرصت کوتاهی سود جسته و به تألیف می‌پرداختند. برخی از آثارشان چاپ شده و برخی دیگر به صورت دست نوشته باقی مانده که ایشان در وصیت‌نامه‌شان خطاب به دکتر سید محمود مرعشی فرزند ارشد می‌گویند: سفارش می‌کنم او را به تدوین و تنظیم کتاب خودم شجرات آل رسول الله الاکرم (ص) و نیز حواشی و تعلیقاتی که بر کتاب عمده الطالب دارم و تمامی آثار حقیر و آنچه از قلم من بر صفحات جاری شده، چه بسا شبهای بسیاری را تا صبح بیدار بوده و چه رنجهایی در روز تا جهت استخراج از گوشه و کنار صدها کتاب بلکه هزاران کتاب در متون مختلف کشیده‌ام. سفارش می‌کنم او را به تکمیل آنچه از قلم من صادر شده از تألیف و نیز نشر آنها که شامل نوشتجات زیادی در فقه و اصول، کلام، انساب، رجال، درایه، تفسیر، حدیث، تاریخ، تراجم، مجموعه‌ها، سیر و سلوک و عرفان و مقامات، هیأت، سفرنامه، علوم غریبه، ادبیات و نیز نوشتجات دیگر در حالات معنوی، مکاشفات و مجاهدات و دریافتها و سختیهایی که متحمل شده‌ام، می‌باشد.^{۴۰}

مجموع کتب چاپ شده ایشان ۱۵۰ اثر در علوم گوناگون یاد شده می‌باشد.

۲-۸ شیوه تدریس و مواد درسی

آیه‌الله مرعشی ابتدا به تدریس سطح پرداخت و کتابهای معالم الاصول و شرح لمعه، قوانین الاصول، فرائد الاصول متاجر و کفایه را تدریس می‌کرد و علاوه بر فقه و اصول، منطق،

کلام، تفسیر، فلسفه، رجال، درایه و علم انساب را نیز تدریس می‌کردند. تدریس ایشان از ۱۳۴۳ قمری تا آخر عمرشان ادامه یافت. در روزهای آخر عمر نیز همانقدر به بحث و درس اهتمام داشت که در ایام جوانی داشتند. ایشان از بیانی گرم، سخنانی نافذ، صدایی پرجاذبه، گفتاری فصیح و ملیح برخوردار بود در درس از حشو و زوائد پرهیز می‌کرد. مطالب را به صورت دسته‌بندی شده و فشرده و پیوسته بیان می‌کرد چنان که طلاب و شاگردان را به تأمل و تعمق وامی‌داشت. او در دروس خود از مطایبات و سخنان دلنشین استفاده می‌کرد تا جلسات درس یکنواخت و کسل‌کننده نباشد. درس فقه ایشان براساس شرایع الاسلام علامه حلی بود و شاگردان وی در این اواخر در درس فقه ۱۰۰۰ نفر بودند که برای انتقال صدا به ایشان از بلندگو استفاده می‌شد. جلسه درس ایشان به اعتقاد و اذعان همه یکی از مهم‌ترین دروس حوزه علمیه قم بود و از مباحث اخلاقی و تربیتی و ادبی، تاریخی و رجالی در بین دروس فقه و اصول خالی نبود و به طور شگفت‌آوری به شاگردان تزریق اخلاق و آداب می‌نمود.^{۴۱} معظم له نزدیک به ۸۰ سال به تدریس و تربیت شاگردان مکتب اهل بیت پرداخت.

۳- ۸. تأسیس کتابخانه

آیه‌الله مرعشی نجفی از آنجاکه عشق به کتاب و کتابخانه داشت از زمانی که در نجف اشرف مشغول به تحصیل بود به فکر گردآوری کتب و آثار دانشمندان و میراث بزرگ جهان اسلام و تشیع افتاد. او که شاهد به غارت رفتن منابع اسلامی و نسخ خطی بود نمی‌توانست ساکت بنشیند و با وجودی که پولی برای خرید کتاب‌ها نداشت، با هر مضیقه‌ای که بود تهیه و تأمین می‌کرد. با خواندن نمازها و گرفتن روزه‌های استیجاری و صرفه‌جویی در و اکتفا به یک وعده غذا در روز، درآمدهای حاصل را صرف خرید کتاب‌ها می‌کرده گاهی هم لباس و عبا و ساعتش را گرو می‌گذاشت تا کتاب از دستش نرود و این چنین با مشقت فراوان در حفظ میراث اسلامی تلاش می‌کرد و ریاضت می‌کشید. یکی از دلایان کتاب در نجف، با مبلغ اندک کتب خطی را خریداری و فوراً به یکی از عوامل انگلیس به نام میجر می‌فروخت و او هم فوراً به کتابخانه لندن می‌فرستاد. این فرد رقیب سرسخت آیه‌الله مرعشی در خرید کتب خطی بود و یک بار هم که فروشنده، کتاب را به آیه‌الله مرعشی داد، نه به او، بعد از یک

روز با عوامل انگلیسی به حجره آقا ریخته و ایشان را زندانی می‌کنند که بعد از چند روز با وساطت علما آزاد می‌گردند.

بدین ترتیب کوششهای خستگی‌ناپذیر ایشان ثمر داد و بسیاری از نسخ خطی نادر و گرانبه جمع‌آوری گردید و بعد از مهاجرت به ایران، چون کتابخانه شخصی خود گنجایش این کتب را نداشت، کتابخانه‌ای تأسیس نمودند که بعدها به وسعت آن افزوده شد و اولین کتابخانه نسخ خطی در ایران و دومین در جهان اسلام گردید که هر روزه میزبان دانشمندان و محققان و نویسندگان ایران و سراسر جهان است و امروزه از شهرت جهانی برخوردار است و با ۴۰۰ مؤسسه، مرکز علمی، دانشگاه و کتابخانه در سراسر جهان ارتباط علمی و اداری دارد.

این کتابخانه وقف عموم است و تولیت آن را دکتر سید محمود مرعشی فرزند ارشد و وصی آیه‌الله مرعشی به عهده دارد.

۲-۸ ایجاد وحدت میان حوزه و دانشگاه

آیه‌الله مرعشی از دیرباز با شخصیت‌های مختلف علمی و دانشگاهی در ارتباط بوده و از سالها پیش از انقلاب به فکر ایجاد نوعی وحدت بین این دو قشر فرهیخته و دانشمند بوده است. از زمانی که مجموعه بزرگ خطی را گردآوری کرد، منزل وی محل اجتماع دانشمندان دانشگاهی بود.

اساتید روزهای جمعه از تهران به قم می‌آمدند و در منزل ایشان به مطالعه و بحث و گفتگو می‌پرداختند. این رفت و آمدهای مکرر اساتید دانشگاه ارتباط دوستانه‌ای بین حوزه و دانشگاه ایجاد نموده بود.

۵-۸ تشویق به مطالعه

از دیگر خدمات فرهنگی ایشان تشویق همگان به مطالعه بود از آنجایی که از همان اوان جوانی خود همیشه در اوقات فراغت به مطالعه می‌پرداخت دوستان و شاگردان و همه را نیز سفارش به تلاوت قرآن و تعمق در آن و مطالعه کتب تفسیر، حدیث، تاریخ و سایر علوم را می‌نمود. و در وصیت‌نامه الهی، اخلاقی ایشان نیز به فرزند ارشدشان سفارش و امر به تلاوت قرآن و مطالعه و تألیف و انتشار آثار بزرگان اسلام می‌کند.

۹. خدمات اجتماعی

۹-۱. ساخت و ساز مدارس و مساجد

معظم له اجازه ساخت صدها مسجد و حسینیه و مدرسه را در ایران، هند، پاکستان و امیرنشینهای خلیج فارس و برخی از کشورهای دیگر به افراد خیر و نیکوکار داده است، و با خود اقدام به ساخت کرده‌اند. از باب نمونه در قم، مسجد راه‌آهن را که متفقین در زمان جنگ به عنوان کلیسا قرار داده بودند، پس از رفتن آنها به عنوان مسجد تجدید بنا کرد و همچنین مسجد راه‌آهن از نا را بنیان نهاد و نیز مقبره علامه مجلسی در اصفهان را از نو بنا نمود.

۹-۲. بیمارستان و درمانگاه

در این قسمت نیز معظم له کوشش فراوانی داشتند. یا خود می‌ساختند یا اجازه می‌دادند از وجوهات ساخته شود. از جمله کارهای ایشان در این قسم، تأسیس بیمارستان کامکار، درمانگاه جدا، ساخت بخش قلب بیمارستان نکویی و... و نیز پرداخت برخی از هزینه‌های آسایشگاه معلولین قم به صورت ماهیانه بود. ۴۲

۹-۳. تهیه مسکن و معیشت طلاب

ایشان در معاشرت با طلاب و اهل علم دغدغه معاش و مسکن آنها را داشت. از ناراحتی آنها متألم و متأثر می‌شد حتی المقدور سعی در رفع مشکلات آنان را داشت. در قسمتی از شهر قم (خ آذر) شهرکی با ۱۴۰ باب خانه برای طلاب ساختند که به صورت دوره‌ای به آنان داده می‌شود. و بسیاری اوقات متکفل پرداخت دیون و قرضهای طلاب می‌شدند.

۱۰. عزیمت به کوی دوست

آیت‌الله العظمی مرعشی پس از سالها مجاهدت و مبارزه و عبادت، در شامگاه چهارشنبه هفتم شهریور ۱۳۶۹ در ۹۶ سالگی پس از اقامه آخرین نماز جماعت در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه (س) پس از بازگشت به منزل دچار سکت قلبی شده و به لقاء دوست شتافتند. و طبق وصیت‌نامه‌شان، ایشان را در کتابخانه عمومی که به نام خودشان هست دفن کردند و موقع دفن، مصیبت وداع امام حسین (ع) را خوانده و همراه ایشان سجاده‌ای را که ۷۰ سال نماز شب در آن خوانده بودند دفن کردند.

گزیده‌هایی از وصیتنامه الهی - اخلاقی معظم له

- سفارش می‌کنم به اندیشیدن در کتاب خداوند و پند گرفتن از آن و به زیارت اهل قبور رفتن و اندیشیدن در اینکه آنان دیروز چه کسانی بودند و امروز چه شدند و کجا هستند؟

- سفارش می‌کنم بر صله رحم، چراکه از نیرومندترین اسباب توفیق و برکت در عمر و زیادی روزی است.

- سفارش می‌کنم به مداومت تسبیحات حضرت زهرا(س).

- سفارش می‌کنم به اندیشیدن در خطبه شفشقیه مولای متقیان امیر مؤمنان علی(ع).

- سفارش می‌کنم به نماز شب و استغفار در سحرها و روزها و خواندن زیارت جامعه کبیره اگرچه هفته‌ای یک بار باشد.

- سفارش می‌کنم به قرائت قرآن شریف و تدریس و تدرّس احادیث بلند پایه ائمه(ع).

- سفارش می‌کنم به دوری جستن از بی‌کاری و بظالت و صرف عمر عزیز در چیزهایی که نفعی ندارد.

- سفارش می‌کنم که همیشه با طهارت و وضو باشد چه آن خود سبب نور باطن و برطرف کننده آلام و اندوه‌هاست.

- سفارش می‌کنم به محاسبه نفس در هر هفته مانند حساب شریک از شریک دیگر با دقت کامل اگر لغزشی احساس کرد با توبه در صدد تدارک و جبران باشد و اگر حسنه‌ای دید خداوند سبحان را شکرگزار باشد.

- سفارش می‌کنم به خواندن و قرائت قرآن شریف و هدیه ثواب آن را به ارواح شیعیان آل رسول(ص) که باز ماندگانی ندارند نثار کنند و من شخصاً توفیقات حاصل از این کار را تجربه کردم.

- سفارش می‌کنم به دوری جستن از غیبت بندگان خدا، به ویژه اهل علم، چون غیبت آنان چون خوردن مردار مسموم است.

- به فرزندان و شاگردان و دوستان و مؤمنین نصیحت پدران‌ای دارم که این دنیا فانی است در این دنیا هر چه ذخیره مادی کنید فنا می‌شود ذخیره آخرت فنا نشدنی است. حقیر با

آنکه میلیونها از وجوه و غیره دستم رسید، تماماً بدون کم و کاست جهت طلاب و مؤسسات دینی و فقرا صرف کردم. حال که از این دنیا رخت بر بسته‌ام سبک بال و راحت، چرا که یک وجب زمین و دیناری در بانکی ندارم. سعی کنید از کارهای تشریفاتی که باعث سوء ظن مردم به اهل علم می‌شود جداً دوری کنید مال‌اندوزی را کنار بگذارید که همه چیز از دست می‌رود! تا می‌توانید بارتان را سبک کنید تا فردای قیامت از سؤال و جواب عاجز نباشید. به فقرا و مستمندان تا می‌توانید مساعدت کنید که بدین وسیله سلامت خود و فرزندانان را بیمه کرده‌اید.^{۴۳}

پی‌نوشتها:

۱. ذکر این مطلب خالی از لطف نیست که آیه‌الله شمس‌الدین محمود مرعشی در علم طبابت بسیار متبحر بود و در برخی اوقات به طبابت و درمان نیز می‌پرداخت و صاحب کتاب قانون‌العلاج است و نخستین کسی است که دندان مصنوعی را در ایران اختراع کرد.
۲. بر ستیغ نور، ص ۱۷؛ قیسات، ص ۲۲.
۳. قیسات، ص ۲۶.
۴. همان، ص ۲۳.
۵. همان، ص ۲۳.
۶. شهاب شریعت، ص ۱۷۵.
۷. همان.
۸. اختیار معرفة الرجال، ص ۴، رقم ۵.
۹. شهاب شریعت، ص ۱۸۴.
۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۶.
۱۱. قلم، ۴.
۱۲. قیسات، سید عادل علوی، ص ۹۰.
۱۳. شهاب شریعت، ص ۲۷۹.
۱۴. وصیت‌نامه، الهی - اخلاقی؛ شهاب شریعت، ص ۲۸۰.
۱۵. شهاب شریعت، ص ۲۸۰.
۱۶. قیسات، ص ۹۲.
۱۷. وصیت‌نامه الهی - اخلاقی.
۱۸. به نقل از یکی از مسئولین دفتر معظم له به هنگام بازدید از کتابخانه.
۱۹. موسوعه بزرگ و معروف احقاق الحق و ملحقات آن که تاکنون ۲۷ جلد آن منتشر شده است از جمله این آثار است.
۲۰. قیسات، ص ۱۰۷-۱۰۲ (الکرامة الاربعة).
۲۱. از خاطرات حجة الاسلام حاج سید امیرحسین مرعشی نجفی به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی ۲۵ بهمن ۱۳۷۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۲۲. همان.
۲۳. همان.
۲۴. هفته‌نامه نبرد ملت، ۲۶ اسفند ۱۳۵۷.
۲۵. اسناد انقلاب اسلامی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۹.
۲۶. همان، ج ۳، ص ۳۱.
۲۷. نهضت روحانیون ایران، ج ۳، ص ۱۱۹.
۲۸. نهضت دو ماهه روحانیون ایران، علی دوانی، ص ۱۳۰.
۲۹. خاطرات آیه‌الله فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۵.
۳۰. روزنامه کیهان، ۱۰ آذر، ۱۳۴۱.
۳۱. زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی، ص ۲۶۳.
۳۲. مرزبان حماسه‌ها، سند شماره ۱۴، ص ۴۴۰.
۳۳. تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، جواد منصوری، ج ۱، ص ۲ / ۱۰۶.
۳۴. مرزبان حماسه‌ها، ص ۴۷۴، سند شماره ۴۸.
۳۵. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۱، ص ۵۱۶.
۳۶. روزنامه اطلاعات، ۱۳ آبان، ۱۳۴۳.
۳۷. راز طوفان، واحد پژوهش‌های تاریخی بنیاد انقلاب اسلامی، ص ۹۸.
۳۸. روزنامه کیهان، ۱۰ شهریور ۱۳۷۰.
۳۹. اسناد انقلاب اسلامی ایران، ج ۱، ص ۲۶۷.
۴۰. وصیت نامه الهی - اخلاقی، انتشارات کتابخانه معظم له.
۴۱. شهاب شریعت، ص ۲۵۷.
۴۲. همان، ص ۲۵۸.
۴۳. وصیت نامه الهی - اخلاقی، انتشارات کتابخانه معظم له.